



ظلم در سایه!

گاهنامه صدآه، نشریه رسمی حوزه زنان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (عضو دفتر تحکیم وحدت - تاسیس ۱۳۴۲) | سال ۸، شماره ۲۹، فروردین ماه ۱۴۰۱، ۱۶ صفحه



بخشی از آنچه در این شماره می‌خوانید:

مفقوده‌ای به نام هویت

انتخاب اجباری

کرامت، پیگرد قانونی دارد!

ظلم، به وقت ورزشگاه

فهرست



گمشده ای به نام هویت

صفحه ۳



ورود خانم‌ها ترجیحاً ممنوع!

صفحه ۵



ظلم در همین حوالی

صفحه ۶



زنانِ ابزاری یا ابزاری زنانه؟

صفحه ۷



فرهنگ سازی یا فرهنگ بازی؟

صفحه ۹



انتخاب اجباری

صفحه ۱۰



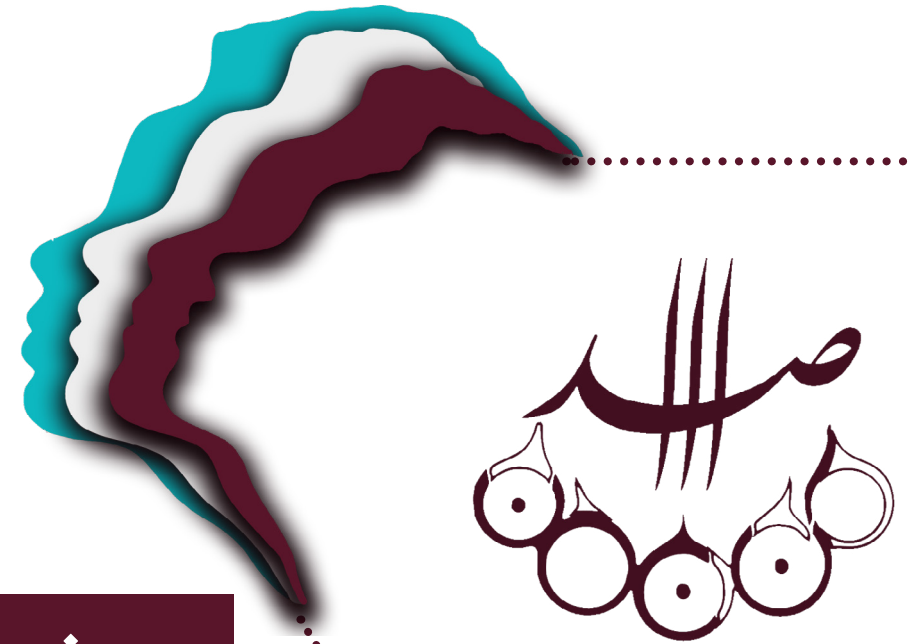
کرامت، پیگرد قانونی دارد!

صفحه ۱۱



چه می گذرد؟

صفحه ۱۳



سخن آغازین

فاطمه سادات هوشمند میر حسینی

میان دیدگاه‌های مختلف در حوزه مسائل زنان، عموماً ظلم و بی‌عدالتی‌هایی وجود دارد که بعضی، حتی علنی هم نیستند و اصطلاحاً زن در سایه، مورد ستم قرار می‌گیرد؛ دسته‌ای از این ستم‌ها با ظاهری دل‌فریب و حتی به اسم رفع ظلم صورت گرفته، ولی عملاً زن را از جایگاه اصلی‌اش خارج می‌کند، دسته‌ای دیگر متأسفانه به نام دین و با وضع یک‌سری محدودیت‌ها که کاملاً مغایر با روش اسلامی است، عرضه می‌شود و این‌ها علاوه بر ظلم به زن، ظلم به دیدگاه متعالی اسلامی است؛ دیدگاهی که حتی به کوچکترین روحیات و شرایط یک زن متناسب با وجودش توجه دارد. در واقع این‌ها دو طرف یک طیف هستند و یکی به اسم برابری و با ظاهرسازی، به زن نگاه ابزاری دارد و یکی با دیدگاه‌های تخرامیز، مثل گروه قبل، زن را از رشد و تعالی حقیقی دور می‌نماید. دسته‌ای دیگر شامل ظلم‌هایی است که حتی ناخواسته ولی به دلیل عدم آگاهی از نیازهای واقعی زنان و نبود بستر مناسب برای ظهور و بروز آن‌ها صورت می‌گیرد؛ که سیاست‌گذاری صحیح، فرهنگ‌سازی، آموزش و اجرای قوانین مربوطه می‌تواند جلوی بسیاری از این مسائل را بگیرد. در این شماره از نشریه صدا، اولین و تنها نشریه تخصصی حوزه زنان در دانشگاه امیرکبیر که به صدا ای دختران امیرکبیر شهرت دارد، به این ظلم‌های پنهان، پرداخته‌ایم؛ امید است که قدمی هر چند کوچک در راه رفع این مسائل و آگاه‌سازی زنان در این زمینه برداشته باشیم.



نشریه صدا
سال ۸، شماره ۲۹، فروردین ماه ۱۴۰۱

صاحب امتیاز:
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر
(عضو دفتر تحکیم وحدت - تاسیس ۱۳۴۲)

مدیر مسئول:
مریم مهربان

سر دبیر:
فرناز اینانلو

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):
سیده ریحانه شرافتی، سیده مریم عطری،
فاطمه سادات مرتضوی، زینب مهدوی، فاطمه

سادات هوشمند میر حسینی
و همکاری:

زهره احمدی، فرناز اینانلو

طراح جلد و صفحه‌آرا:
فاطمه سادات هوشمند میر حسینی

آدرس تلگرام و اینستاگرام:
@sedaaa_aut



گمشده‌ای به نام هویت

✍️ فاطمه سادات هوشمند میرحسینی / کارشناسی مهندسی هوافضا

اساس تنظیم روابط و نقش‌ها در اجتماع، خواه ناخواه، وابسته به واژه‌ای است با عنوان خودپنداره یا هویت! همین الان که تصمیم می‌گیرید خواندن این متن را ادامه دهید، یا رهایش کنید و به مسائل، اساسی نگاه نکنید، با انتخاب حالت دوم، در حال کنار گذاشتن واقعیتی هستید که از کوچکترین مسائل فردی تا بزرگترین مسائل اجتماعی را، در حیطه‌ی فرهنگ، سیاست و احساس آدم‌ها به زندگی، تحت تاثیر قرار می‌دهد. خودپنداره یا هویت، همان تصویری است که یک شخص یا گروه از خودش دارد و خود را به‌وسیله آن از دیگران متمایز می‌کند و غالباً از این جهت مهم است که ما و جامعه را وادار می‌کند تا در انتخاب نقش خود، آن را پیش‌فرض گرفته و بر اساس آن، جایگاه‌ها و منزلت هر کدام را در بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی تعیین کنیم. یکی از مهم‌ترین هویت‌هایی که بر اساس تفاوت‌های تکوینی و طبیعی، از ابتدا دو

گروه را متمایز می‌کند و در ادامه، در اجتماع تکمیل می‌شود، هویت جنسیتی، یعنی همان هویت زنانه و مردانه است. در واقع ارزشی که اجتماع برای یک نقش قائل است، به شخص منتقل می‌شود، و بر هویت او اثرگذار است؛ البته رابطه‌ی دوسویه‌ای برقرار می‌شود و به نوعی همین هویت‌ها آن جامعه را می‌سازد؛ شاید بشود گفت که بیشتر، اختلاف بر این است که چه طبقه یا گروهی رویکردهای مسلط بر اجتماع را تنظیم می‌کنند! ممکن است بعضی از این مسائل بدیهی به‌نظر برسد، ولی اگر به آشفته بازار نقش‌ها در اطرافمان نگاه کرده باشیم درمی‌یابیم که متوجه همین مفاهیم اولیه نشده‌ایم یا حداقل می‌توان گفت آن‌ها را در معادلات زندگی لحاظ نکرده‌ایم. **بحرانی برای هویت:** رابین دلبیو، سیمون استادیار جامعه‌شناسی در آمریکا، با بررسی نمونه‌ای از سکنه ایندیانا پلیس، مرکز ایالت ایندیانا، به این نتیجه

رسیده است که تلفیق نقش‌های همسری، والدینی و شغلی بر سلامت روانی افراد تاثیر دارد؛ وی بر پایه‌ی تحقیقش قائل به این است که تلفیق نقش‌های چندگانه، برای عموم زنان منجر به خودارزیابی منفی و احساس بی‌کفایتی در مقام والد و همسر می‌شود و برای عموم مردان، منجر به ارزیابی مثبت از خودشان و احساس ارزشمندی می‌شود و سطح فشار عصبی نسبتاً پایینی دارند؛ چرا که از نظر مردان، روابط متقابل قوی‌تری میان نقش‌های شغلی و خانوادگی‌شان وجود دارد. اساساً وقتی از بحران در هویت جنسیتی صحبت می‌کنیم، منظور این است که آیا نقش یک فرد در زندگی با طبیعت و انتظارات فرهنگی و نظام برنامه‌ریزی اجتماعی هماهنگ است و رفتار فرد در راستای زنانگی یا مردانگی به رسمیت شناخته می‌شود یا خیر؛ که اگر این‌طور نباشد، فرد دچار بحران هویت می‌شود و عملاً، حتی اگر مطابق انتظار جامعه پیش رود تحت فشار شدید روانی و بعضاً جسمانی خواهد بود!

دو گزاره را از زبان یک زن در نظر بگیرید:

۱. **من باید شاغل شوم؛** چرا که (به ظاهر) شأن اجتماعی داشته باشم، مستقل باشم و... چه شغلی در نگاه جامعه جایگاه بالاتری دارد؟! یا اساساً در حال حاضر چه‌کاری من را به استقلال مالی، به هر طریقی که شده می‌رساند؟! پس همان را انتخاب می‌کنم!

۲. **من یک انسانم و طبعاً نیاز به ارتباط و نقش‌آفرینی در اجتماع دارم؛** من متناسب با طبیعتم (زیستی، روانی) و نیاز جامعه، یک فعالیت اجتماعی انتخاب می‌کنم؛ این فعالیت می‌تواند برعهده گرفتن یک شغل باشد یا هرگونه فعالیت دیگری؛ منتهی یک شغل به انتخاب خودم! ممکن است درآمد داشته باشد یا خیر! (چندان اهمیتی ندارد؛ چون من وظیفه‌ی تامین امور مالی را ندارم) می‌شود گفت تاثیر روانی برعهده گرفتن یا نگرفتن این شغل در کنار نقش خانوادگی، همان داشتن یا نداشتن فشار عصبی‌ای است که سیمون در تحقیقش به آن رسیده‌بود. نکته‌ی اول: نیازی که یک زن به عنوان یک انسان برای تکمیل وجودش دارد، فعالیت اجتماعی است که شامل فعالیت علمی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، جهادی و... می‌شود. نکته‌ی دوم: زن متناسب با هویت اصیل خودش نقش می‌پذیرد. در حال حاضر یک ایده‌ای که از سمت جریان‌های فمینیستی ارائه می‌شود و به خیال خودش می‌خواهد زن را از خانه‌نشینی برهاند، در واقع خودش دارد یک ظلم تاریخی و عمیق به زن می‌کند. چرا؟ چون می‌گوید ارزش تام در این است که مثلاً یک خانم فلان شغل با ساعت کاری زیاد داشته باشد، که از قضا به تحلیل توان و از بین رفتن زنانگی‌اش هم منجر می‌شود. در واقع ارزش را به قدرت سخت و نیمه‌سخت می‌دهد و اساساً ارزشی برای قدرت نرم قائل نیست. (۱)

در چنین سیستمی دیگر مسائلی مثل تربیت و داشتن نقشی متناسب با آن برای زن ارزش نیست و همین که به ساحت قدرت مردان که قدرت سخت است نزدیک شد ارزش دارد! **این حقیقتاً ظلم به زن و جامعه است، همان قدر که محدودیت‌های بی‌منطق، ظلم بزرگی به زن و استعدادهای اوست؛ بنابراین برابری زن و مرد، بزرگترین بی‌عدالتی تاریخ است!** قابل ذکر است که استثناات یا شرایط خاص هم وجود دارد؛ در واقع اگر مثلاً زنی باشد که فاقد سرپرست است و خودش باید مخارجش را تامین کند، یا زنی که کاملاً به انتخاب خودش فعالیت می‌کند، یا در ساحت قدرت سخت برگزیده (نه

اجبار و نه ارزش‌گذاری‌های غلط جامعه که شاید قبل از تجربه‌ی یک شغل سخت، دل‌فریب باشد) مسئله‌ای ندارد ولی نسخه‌ای نیست که بشود برای عموم زنان پیچید. در این صورت اگر زنی چنین شغل‌هایی نداشت، تنها راه شکوفایی خودش را له شدن زیر چرخ شغل‌های سخت نمی‌داند و برای فعالیت‌هایی متناسب با ویژگی‌های زنانه‌اش ارزش قائل است. از طرفی یک‌سری شغل‌ها نیاز به حضور خانم‌ها دارد و این، لزوم فعالیت اجتماعی زنان را نشان می‌دهد؛ منتهی متناسب با شرایط و علایق و ظرفیت‌های هر زن. ظلم مهم دیگری که به زنان و دین می‌شود، این است که تاکید اسلام به اولویت خانواده، همسری و مادری برای زنان را، به اشتباه تعبیر به محدود کردن زنان کنیم! ایفای نقش اجتماعی برای زنان، اساساً نه اینکه لطف به زنان باشد، لطف به جامعه و حتی وظیفه‌ی زنان است؛ منتهی گستره‌ی فعالیت اجتماعی آنقدر وسیع هست که کاملاً در جهت مسائلی باشد که در بخش‌های قبل تعریف کردیم. اولاً باید به این نکته توجه کنیم که جامعه باید زن را در ایفای نقش‌های اختصاصی‌اش یاری کند؛ به این معنا که برای مثال، مسئولیتی چون مادری در تمام طول زندگی یک مادر ثابت نیست و مثلاً در ۲ سال اول زندگی کودک میزان زمانی که باید بگذارد به اوج می‌رسد؛ لذا باید جامعه این پتانسیل و ریل‌گذاری را داشته‌باشد که مادر بتواند فعالیت اجتماعی‌اش را با مادری پیش ببرد، اگر لازم شد مدتی متوقف کند و سپس ادامه دهد. منتهی در عمل، اتفاقی که حداقل در خیلی از کشورها، از جمله کشور خودمان شاهد آن هستیم، این است که ساختارهای جامعه اعم از معماری شهری، آموزش، قوانین تحصیلی، شغلی و... اغلب و در مواردی کاملاً متناسب با هویت مردانه است و همراهی‌ای با ویژگی‌های یک زن ندارد. از طرفی به جای اینکه ساختارها و قوانین را متناسب با هویت زن تنظیم کنند، در حال سوق دادن زنان به سمت هویت مردانه و ارزش و اصالت دادن به این ویژگی‌ها هستند!

درحالی‌که یک زن باید به هویت خودش افتخار کند.

زانی مردانه و مردانی زنانه:

پژوهش‌های اخیر به‌طور واضح نشان می‌دهد که نقش‌های بیولوژیکی قابل

واگذاری نیستند؛ آن‌ها به این مسئله اذعان دارند که مثلاً برنامه‌ریزی مغزی زنان و مردان، از ابتدا و قبل از اینکه در معرض یادگیری‌های اجتماعی قرار بگیرند، متفاوت است و در ادامه با فعالیت هورمون‌های جنسی، در فعل و انفعالات جسمی و روانی زنان و مردان به‌طور چشم‌گیری ظاهر می‌شود؛ حتی اگر عده‌ای متناقض با طبیعت فکر کرده و این مسائل را کتمان کنند! برای مثال ۱. توان مغزی زنان برای انجام کارهای چند سویه در آن واحد، با نیاز کودک در بازه زمانی‌های کوتاه، کاملاً متناسب است و مردان چنین قدرتی ندارند. در واقع ترشح هورمون پرولاکتین در دوران بارداری، زنان را آماده‌ی مهر و محبت مادری و مراقبت از نوزاد می‌کند. ۲. قدرت نرم، عاطفی و روانی زنان، توان فیزیکی آنان را برای پاسخ به نیازهای غیر زمانمند و گوناگون یک کودک که در سال‌های ابتدایی تولدش فائده منظمی ندارد، افزایش می‌دهد. ۳. قدرت تکلم و سخنوری زنان برای ارتباط با کودک و وارد کردن او به دنیای واژگان و مرتبط شدن با نیازهای کودک، تنها منحصر به اوست و اساساً این جنس کارها از عهده یک مرد بر نمی‌آید. یا مثلاً برنامه‌ریزی ذهنی مردان و قدرت سختشان با سرپرستی خانواده، داشتن شغل و کسب درآمد متناسب است. این ویژگی‌ها و سایر ویژگی‌های منحصر به زنان، باید در ایفای نقش‌شان در ساحت‌های مختلف اجتماعی و شغل هم بکار گرفته و تقویت شود. جایجایی ارزش‌گذاری در زمینه‌ی هویت زنانه و مردانه، تنها به جایجایی نقش‌ها هم بر نمی‌گردد و یک سری از ویژگی‌های زیستی و روانی را هم نشانه گرفته‌است. برای مثال صفتی به‌نام غیرت را آنقدر اشتباه و مساوی با تعصب‌های کاملاً ناپجا معرفی کرده و مانور رسانه‌ای می‌دهند، که در حال کم‌رنگ کردن این صفت در مردان و تقبیح آن در اذهان هستند و مردان را از این صفت لازم و پسندیده که اساس جلوگیری از بسیاری از فسادهای اخلاقی و... در جامعه است، دور می‌کنند؛ همچنین صفت‌هایی مثل حیا، صبر و... را برای زنان و این، همان زنانه کردن مردان و مردانه کردن زنان است!

۱. قدرت سخت، قدرت جسمی و توان نظامی و رزمی، قدرت نیمه‌سخت قدرت در سیاست و اقتصاد و قدرت نرم، قدرت نفوذ غیرمستقیم بر رفتار یا علائق و به نوعی تصرف ذهن‌ها قلب‌ها و در واقع بالاترین سطح قدرت است.





ورود خانم‌ها، ترجیحاً ممنوع!

✍ زهره احمدی / کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه و ادوار انجمن اسلامی امیرکبیر

ظلم در همین حوالی!

✍ فرناز اینانلو / کارشناسی مهندسی نساجی و ادوار انجمن اسلامی امیرکبیر



که وارد این فضا شود و خودش را تغییر دهد و بجنگد تا بتواند برای خود هویتی در اجتماع بسازد. غرق شدن در این فضا زمانی برای خودمراقبتی زنان باقی نمی‌گذارد، مسئولیت‌های او با یکدیگر تناقض پیدا می‌کنند. نه می‌تواند دل خود را از خانواده و فرزندان دور کند و نه دوست دارد فرصت رشد بیشتر را از خود بگیرد. تنها دلیل آن نیز عدم تعریف بستر مناسب برای ورود به جامعه است.

و حتی تفریحی ما در جامعه، بدون در نظر گرفتن نیازها و ظرفیت و هویت زنان فراهم، و ملاک سنجش آن مردانه تنظیم شده است. اگر ما معتقد هستیم که زنان متفاوت با مردان خلق شده‌اند و علایق و روحیات آنان با یکدیگر متفاوت است، پس نباید در انتها انتظار کاملاً یکسان از آنها داشت؛ البته که این سخن به هیچ عنوان به معنی ناتوانی و ضعف زنان و یا برتری یک جنس نسبت به دیگری نیست. هدف آن است که زنان بتوانند در یک محیط نه صرفاً برابر، بلکه عادلانه فعالیت کنند، ظرفیت و ظرفیت‌هایشان دیده شود و اگر بناست ساختاری برای یک شغل، یک شهر و جامعه نوشته شود، هر دو جنسیت انسان‌ها ملاک قرار گیرند. نه مردانه کار کردن زنان افتخار و نه جداسازی او از اجتماع هدف مناسبی است. در چند دهه گذشته تجربه به ما نشان داده است؛ که عدم فراهم کردن این بسترها می‌تواند سه پیامد به همراه داشته باشد:

۱. **زنانی که بنا بر دلایل متفاوت اعم از نیاز مالی، اثر فضای جامعه و تاثیرات روانی آن، علاقه و... بدون در نظر گرفتن عواقب کار سعی بر وقف دادن خود به شرایط جدید می‌کنند.** برای بودن در این فضا هویت خود را به چالش می‌کشند و تلاش می‌کنند خود را تغییر دهند تا به الگوی مطلوب تعریف شده در سیستم برسند؛ موفقیت برای آنان در جریان جامعه گام برداشتن است، چه این قدم‌ها در مسیر درست زندگی باشد و چه مسیری غلط، اما دارای جذابیت! ۲. **سرکوب، تحقیر، گوشه‌گیری و عدم وجود رضایت از خود می‌تواند سرنوشت بخش دیگری از زنان باشد، که نتوانستند خود را در این سیستم ناقص جای دهند و نه با شرایط و وضع موجود خود کنار آمدند.** حس منفی دور ماندن از جامعه را با خود یدک می‌کشند، اما جسماً و روحاً خسته‌تر از آن می‌شوند که بتوانند با وضعیت فعلی فعالیت داشته باشند. ۳. **دسته محدودی از زنان هم هستند که با تلاش خود توانستند تا به الان مقاومت کنند و محیط اطراف خود را در جهت مثبت تغییر دهند و یا راهی جدید و نو برای حیات سیاسی-اجتماعی‌شان طرح کرده‌اند.** گاهی نیز توسط اطرافیان خود درک شدند و کمک معنوی آن‌ها را در محیط پر پیچ و

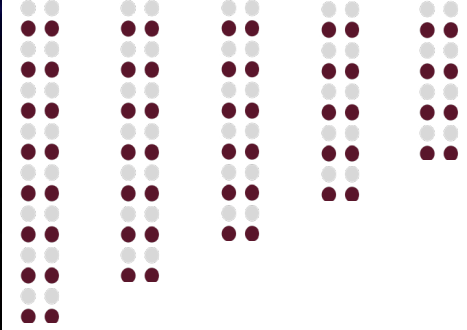
عبارت دیگر زنان متخصص در این حوزه در سطوح مختلف، چقدر به رسمیت شناخته شده و نقش تعیین کننده و راهبردی پیدا کرده اند؟ اینکه زنان با پنهان کردن به عرصه‌ی سیاسی باید در برابر بسیاری از دیدگاه‌های فرهنگی مسلط جامعه مقاومت کنند و همواره خود را اثبات کنند، تا در نهایت مورد پذیرش قرار گیرند؛ می‌تواند به تردیدهای آن‌ها در تصمیم‌گیری برای ورود به این عرصه دامن بزند. هدف از بیان این بحث، سوق دادن و تشویق زنان و دختران برای ورود به عرصه‌ی سیاست نیست. این حوزه، مولفه‌هایی دارد که شاید زنان را کمتر از مردان به ورود به آن سوق دهد. اما نکته اینجاست که جامعه نباید آن دست از زنان که در این عرصه استعداد، توانمندی و در عین حال بینش سیاسی قوی را دارند؛ نادیده گیرد. آیا اگر برخی زنان انتخاب کرده باشند که در این حوزه نقش‌آفرینی کنند، با وجود گذراندن این مسیر پر پیچ و خم، به نقش تعیین‌کننده‌ی مطلوب می‌رسند؟ یا باید به نقش کمی یا نمادین اکتفا کنند؟ مسئله‌ی اصلی، پشت صحنه‌ی نقش‌آفرینی زنان در عرصه‌ی سیاست است و این امر به ریشه‌های فرهنگی پیوند خورده است. از یکسو در ابتدای امر، ترس از برچسب خوردن، نادیده گرفته شدن و نگرانی از اینکه جامعه هنوز فعالیت سیاسی زنان را نپذیرفته و دیدگاه مثبتی راجع به آن ندارد؛ تردیدهایی را برای آن‌ها به جهت ورود به این عرصه ایجاد

هرچند حضور اجتماعی زنان در عرصه‌ی های گوناگون همچون علم، فرهنگ، هنر و... روز به روز پر رنگ‌تر می‌شود؛ اما در این میان عرصه‌ی سیاسی یکی از حوزه‌هایی است که شاید کمتر از موارد دیگر به آن پرداخته شده است. اینکه علاقه‌مندی زنان و مردان نسبت به فعالیت در عرصه‌های گوناگون متفاوت است؛ امری پذیرفتنی است، چرا که طبیعتاً تفاوت‌های شناختی زنان و مردان در شکل‌گیری علایق آن‌ها تاثیرگذار است. اینکه زنان عموماً به مسائل سیاسی علاقه مند هستند یا نه؛ نیازمند یک پژوهش و مطالعه‌ی گسترده است که مورد بحث ما نیست. مسئله‌ی مورد توجه این است که شاید ورود به عرصه‌ی سیاست یک دغدغه‌ی عمومی زنانه نباشد، اما سوال اینجاست که جامعه در قبال نقش‌آفرینی سیاسی زنان چه موضع‌گیری کرده است؟ آیا این حضور را پذیرفته است یا آنکه همچنان نسبت به آن مقاومت می‌کند؟ هر وقت صحبت از نقش‌آفرینی زنان در عرصه‌ی سیاسی می‌شود ناخودآگاه ذهنمان به سمت اقدامات نمایشی می‌رود. اینکه چند درصد از نمایندگان مجلس زن باشند یا زنان در کابینه ریاست جمهوری چه سهمی دارند و از این دست موارد، اگر چه لازم است اما به هیچ وجه کافی نیست. در هیاهوی «بودن یا نبودن» زنان در عرصه‌ی سیاست، آنچه این وسط مغفول مانده است، کیفیت حضور زنان در این عرصه است. به



زنان ابزاری یا ابزاری زنانه؟!

✍ زینب مهدوی / کارشناسی مهندسی نساجی



امروزه در دنیای صنعت و تجارت، رقابت زیادی بر سر فروش کالا و خدمات در جریان است. طبق تعریف، تبلیغات عبارت است از رساندن پیام به دیگران از طریق برقراری ارتباط به منظور تغییر و دگرگونی در دانش، نگرش و رفتار مخاطبان. در تبلیغات، صرف رساندن یک ایده پایان کار نیست، بلکه اقناع یا ترغیب به منظور رساندن به هدف خاصی مدنظر است. بنابراین، تاثیر آنها بر رفتار و نگاه اجتماع مسلم است؛ چون آنچه که در تبلیغات، به ویژه تلویزیون، نمایش داده می‌شود، در زمان خاص گروه گسترده‌ای از مخاطب را پوشش می‌دهد. تبلیغات، سلیقه‌های مختلفی را جذب خود می‌کند و اکنون با گسترش شیوه‌های برندینگ، یکی از ابزارهای ساخت سلیقه‌های جدید به شمار می‌آید. این مقوله صرفاً به جنبه‌های ظاهری تبلیغات، یعنی خرید کالا منحصر نمی‌شود؛ بلکه چگونگی بازنمایی از مناسبات اجتماعی از طریق آن‌هاست. الگوها و نقش‌هایی که در شکل دادن به هویت اجتماعی اهمیت زیادی دارند؛ اغلب دربرگیرنده‌ی یک سری رفتارها و قالب‌های کلیشه‌ای هستند که توسط جامعه، خانواده، محیط و در مقیاس گسترده‌تر رسانه‌های جمعی، بازتولید می‌شوند و فرد مجبور به پذیرش و اجرای آنهاست. چنین فرایندی جامعه‌پذیری نام دارد؛ که در روند آن «من اجتماعی» در فراگرد تجربه و فعالیت‌های اجتماعی رشد می‌یابد و توسط «دیگری تعمیم یافته» یا همان نگرش‌های اجتماعی، شکل می‌گیرد. بخشی از برداشت ما، از اینکه با ما به عنوان یک زن (یا مرد) چگونه باید رفتار شود، تابعی از جهت‌گیری رسانه‌های گروهی است؛ که در آگهی‌های تبلیغاتی (به ویژه تلویزیون) تجلی دارد. با این توصیف، رسانه‌های ارتباط جمعی و تبلیغات را می‌توان یکی از عرصه‌های اجتماعی در نظر گرفت؛ که نقش مهمی در نحوه نگرش به جایگاه اجتماعی زنان دارند. فلذا غفلت از نحوه بازنمایی زنان در پرتکرارترین و موجزترین پیام‌های رسانه‌ای، جامعه را از کارکرد مطلوب نیمی از جمعیت خود، محروم خواهد ساخت. امروز در تبلیغات رایج در رسانه‌های جهان، نقش کلیشه‌های زن کم‌رنگ‌تر شده و بیشتر زن را به صورت ایزه‌های جنسی نمایش

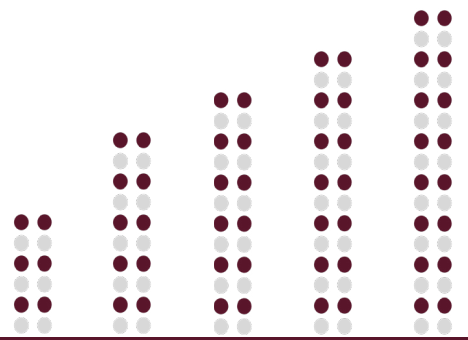


می‌دهند. چهره‌ای که این رسانه‌ها از زن به تصویر می‌کشند؛ اغلب تصویر جنسی است که به طور معمول در لباس نازک یا تحریک آمیز نشان داده می‌شود. در ایران نیز تبلیغات سرشار از کلیشه‌ها نادرست و حتی نگاه ابزاری و ایزه‌وار به زن است. منتهی از آنجا که محدودیت‌هایی در نمایش تصویر زنان وجود دارد، شکل این بازنمایی متفاوت است. اگر رسانه‌ها به طور دائم به دستاوردها، موفقیت‌ها و سهم زنان در جامعه بی‌توجهی کنند؛ الگوی مذکور به عنوان یک هنجار قابل پذیرش، توسط زنان، درونی می‌شود. تصاویر مصنوعی تبلیغات‌ها از زنان، آن‌ها را شرطی می‌کند که همواره آرایش کنند، به اصطلاح زیبا باشند و بدنشان چیزی مهم‌تر از حقیقت وجودیشان باشد. بنابراین رسانه‌ها می‌توانند و باید نقش مهمی در توانمندسازی هویت زنان به وسیله ارائه تصاویری روشن از نقش زنان در جامعه داشته باشند. اما درحالی تبلیغات اروتیک پلتفرم‌های مجازی و تلویزیون روز به روز مرزهای اباحه‌گری را درمی‌نوردند که، بند ۱۰ الحاقی ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۷۹، استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و محتوا، تحقیر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی مصداقی از تجاوز به حریم خانواده و نادیده گرفتن منزلت زن دانسته و در قانون مطبوعات ممنوع شده است. همچنین در دستورالعمل مطول تهیه آگهی‌های تبلیغاتی در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران بندهای بسیاری به شیوه بازنمایی زنان در تبلیغات اختصاص پیدا کرده است. در اصل ۵۸ این دستورالعمل آمده است: «حضور خانم‌ها در آگهی‌هایی که وضعیت کالا و مصارف آن به نقش خانم‌ها بستگی نداشته باشد، مجاز نیست». اصل ۵۹ این دستورالعمل نیز اذعان داشته:

«آگهی‌های رادیو-تلویزیونی نباید تداعی کننده این امر باشد که اشتغال و تلاش زن ایرانی محدود به امور منزل است و در عرصه‌های علمی و فرهنگی حضور ندارد و به طور کلی زن مسلمان ایرانی نباید تحقیر شود». در اصل ۶۰ نیز آمده است: «آگهی نباید تداعی کننده ترجیح بین جنس مذکر و مؤنث باشد». در اصل ۶۲ نیز مطرح شده: «آگهی‌ها نباید تداعی کننده این فکر باشند که زن‌ها از مردها ناتوان‌ترند و نقش هر کدام باید کامل و بی‌نقص مشخص شود». در بخش مقررات خانواده در بند ۳ نیز به مقوله مهمی اشاره

شده و آمده است: «برای حفظ کرامت زن، نمایش تصاویر او در آگهی نباید هدف تبلیغ قرار گیرد». همه این‌ها تنها بخشی از قواعد فراوان بازنمایی زن در تبلیغات است. متأسفانه در غفلت نهادهای نظارتی، آنچه نمایش داده می‌شود؛ زنانی با لباس‌های زرق و برق دار، موهایی که یا مصنوعی‌اند یا ساعت‌ها برای چند دقیقه تبلیغ مدل داده شدند، ناخن‌های مانیکور یا کاشته شده، مژه‌های مصنوعی، بینی کوچک شده، فک‌های زاویه دار، دندان‌های سرامیکی، پوست‌های شفاف و بدون خط چروک، گریم‌های سنگین

و اندامی مناسب، که در پی خودنمایی هستند. خودنمایی نیز مستلزم وجود مخاطبانی است که آن‌را بستانند یا قدر آن‌را بشناسند. به این ترتیب اندام زنان به عنوان ابزاری برای جلب نظر مخاطب استفاده می‌شود. زندگی که برای زن امروز به تصویر کشیده می‌شود؛ زندگی بدنی است که از طریق چینش تکنیکی لباس‌ها، آرایه‌ها و ژست‌ها شکل می‌گیرد. قطعه قطعه کردن مداوم بدن زنانه، زنان را از شخصیت تهی کرده و آنان را به قطعاتی از جای کنده شده بدل می‌کند. این چندپارگی از جا کننده و



جنسی کننده؛ هدف ارضای مردان توسط بدن زنانه و فروش آن‌را در سر دارد. در واقع اقتصاد زیبایی، به منزله یک سیستم ارزی، به مانند هر سیستم اقتصادی دیگر عمل می‌کند تا در مجموع، زیبایی به یک سیستم اقتصادی تبدیل شود. اما اقتصاد زیبایی از طریق ایدئولوژی زیبایی، این واقعیت که زنان نقش اساسی برای توسعه مصرف دارند را پنهان و کلیشه‌های جنسی را بنا بر ضرورت اقتصادی، به یک فضیلت تبدیل کرده است. چنین نتایجی، در پس آن قوانین مفصل، حاصل عدم وجود ضمانت اجرا برای قوانین مصوب شده و خلا نظارت است؛ درحالی که وزارت ارشاد بارها اعلام کرده که با این نوع تبلیغات برخورد می‌کند. اما مسلماً نیاز به حساسیت و درک ضرورت تبعات گسترش چنین دیدگاهی در تبلیغات، از جانب مسئولین دوچندان است. کلیشه‌سازی و انگاره‌نمایی‌هایی که مخالف با فرهنگ ایرانی-اسلامی است؛ نشان می‌دهد حتی در ایران نیز صنعت تبلیغات توسط سوداگران اقتصاد، هدایت و در انحصار صاحبان ثروت است و در این چارچوب، جنسیت به شیوه‌های مختلف بازنمایی می‌شود و آشکار است که سود رسانه، در به تصویر کشیدن زنان به شیوه‌های مختلف است. فلذا به تبع و برخلاف آنچه مطلوب رسانه‌ها و برندسازها است؛ نمی‌توانند و نباید به طور مداوم گفتمان کلیشه ساز جنسیت را تقویت کنند.

انتخاب اجباری

سیده ریحانه شرافتی / کارشناسی مهندسی انرژی

همیشه بحث بر سر مسائل زنان بوده‌است؛ چه بخوریم، چه بپوشیم، چه چیزی بخواهیم، به دنبال چه مسائلی نباشیم و... برخی از باب شرع و مذهب، برخی از باب عرف جامعه، برخی از مکاتب اومانیست و ماکیاولیسم و برخی از زاویه مُد و زیبایی برای دختران و زنان جوامع مختلف درست و غلط را مشخص می‌کنند. رویکردهایی که بیشتر با جبر شباهت دارند تا توصیه. تمام این تفکرات و دستورات عمل‌های ذکر شده در محتوا با یکدیگر متفاوت و حتی مغایر هستند؛ ولی همه‌ی آنها در دو اصل یا یکدیگر مشترکند. اول، در ظاهر همگی خیرخواه موجود زن هستند. دوم، اگر زن خلاف پیشنهادات این تفکرات عمل کند، مستحق مذمت و سرزنش است. البته تبصره‌ای که در اینجا مطرح است؛ این است که مقصود از تفکرات و دستورات عمل‌ها، نسخه‌های انسانی هستند نه ادیان الهی. همان طور که رهبری نیز در یکی از سخنان خود گفته‌اند؛ اساس مشکلات زن در جامعه در دو نکته خلاصه می‌شود؛ نگاه غلط به جایگاه زن و عدم فهم درست از آن و شأن زن در جامعه. به طبع هنگامی که شناخت درستی از مسئله وجود نداشته باشد، در ارائه روش و راهکارها افراط و تفریط رخ می‌دهد و در نتیجه، شرایط غلط و سختی برای زن ایجاد می‌شود. دیدگاه‌های متفاوت و متناقضی که درباره زن در جامعه وجود دارد، به این صورت است که گروهی باور دارند زن باید تحصیلات عالی داشته باشد، در غیر این صورت از شأن و شخصیت کافی در جامعه برخوردار نخواهد بود. از طرف دیگر گروهی می‌گویند زن نیاز ندارد بیشتر از چند کلاس سواد داشته باشد؛ چراکه غایت نهایی برای او این است که باید یک زن ایده آل خانه‌دار باشد و تنها به امور صنفی داخل خانه بپردازد. گروه اول یک گام جلوتر می‌روند و اینطور تعریف می‌کنند که تحصیلاتی که به یک شغل قابل قبول (درآمدزا) منتهی نشود، به درد نمی‌خورد. گروه دوم یک قدم عقب نشینی کرده (به ظاهر) و با گرفتن مدرک لیسانس زن موافقت کردند. اما این عقب نشینی هم باز در جهت همان غایت ابتدایی است. از آنجا که در عرف جامعه امروز، تحصیلات مورد توجه است؛ معمولا خانواده، دختر را چه بخواهد و چه نخواهد مجبور به تحصیل تا مقطع لیسانس و گاه بالاتر هم می‌کنند تا دخترشان همه فاکتورهای لازم و

شایسته او را برای ازدواج داشته باشد. البته گروهی هم هستند که با ادامه تحصیل دختر مشکل ندارند؛ اما یک قانون نانوشته‌ای برای اکثر خانواده‌ها جا افتاده که زن در یک سری رشته‌ها می‌تواند تحصیل کند و یک سری رشته‌های مشخص را نباید دنبال کند. همه تفکرات ذکر شده که تحصیلات را برای زن واجب یا حرام می‌کنند، چه آن که شخصیت زن را در گرو میزان تحصیلات او و چه آنکه زن را محدود و مجبور به کسب مدرک برای به‌جا آوردن عرف جامعه و چه گروهی که یادگیری و تحصیلات را محدود به یک تعداد علوم خاص می‌کنند و چه بسیار گروه‌های دیگر که در زیرمجموعه این سه گروه قرار می‌گیرند، همگی افراطی با مسئله زن و حق تحصیل او برخورد و از دستیابی صحیح زن به علم و تحصیلات جلوگیری کرده‌اند. این ظلم است! چه به طور ملموس آن را احساس می‌کنیم و چه آنهایی که در پوشش مدرنیته به زن تحمیل می‌شود. مسئله بعدی، خانواده و مسائل مربوط به آن



است که زن در آنها مهم‌ترین نقش را دارد. در این سال‌ها حجمه‌های زیادی به مجموعه خانواده و جایگاه زن در آن، شده‌است. از جمله تحقیر خانه داری، تقبیح فرزندآوری، انهدام ارزش‌های خانواده به ویژه نقش مادری و تحسین تقدم خود بر خانواده. این موج جدید همراه با دیدگاه‌های به اصطلاح غربی خود در کنار نگاه سنتی و اشتیاهی که از قبل بوده، عرصه را بر زن سخت‌تر از گذشته کرده‌است. گروهی بچه‌دار شدن را جاهلانسه و کار قشر غیر تحصیل کرده جامعه و بچه را نقطه مقابل رشد و پیشرفت و موفقیت زن معرفی کرده‌اند. در حالی که خلاف آن را به کرات در سراسر دنیا می‌توان مشاهده کرد. این گروه به قدری عمل فرزندآوری را سیاه و بد جلوه داده‌اند که اکنون شاهد یادداشت‌هایی با این عنوان که «آیا بچه‌دار شدن عمل اخلاقی است؟» هستیم؛ در سمت مقابل رویکرد گروه سنتی نسبت به زوجی که هنوز صاحب فرزند نشده‌اند این است که «حتما مشکل دارند که بچه‌دار نمی‌شوند» این گروه نه تنها برای داشتن یا نداشتن بچه برای زن و خانواده تعیین تکلیف می‌کنند بلکه در مورد تعداد آن هم مداخله می‌کنند.



فرهنگ سازی یا فرهنگ بازی؟

فاطمه سادات مرتضوی / کارشناسی مهندسی پزشکی

رفتارهای رسانه ملی درباره هر یک از مسائل مربوط به قلمروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به مثابه سیاست‌ها و رفتارهای نظام تلقی می‌شود. ولی متأسفانه صداوسیما در این زمینه چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت بسیار ضعیف عمل کرده است. به گونه‌ای که بعضا حرفی برای گفتن ندارد. در غیاب رسانه‌های متولی و رسمی، سینما، سریال‌ها، صنعت مد و تبلیغات و شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام عامل تعریف نقش زن شده اند. تعریف از زن زیبا، زن مقبول، مادر موفق و همسر نمونه در این تولیدات به‌شدت دست‌خوش تغییر شده است. تعریف اشکال و تعاریف مدرن از هویت زن مهمترین اتفاقی است که در رسانه‌ها درباره زنان رخ داده است. اگر تا دیروز نمادهای زن خوب، مساوی با مادر خوب، همسر خوب، زن با درایت، متدین، نجیب و مدیر بود؛ امروز زن خوب زنی است که دست‌خورده و به اصطلاح زیبا باشد، آن‌هم زیبایی کلیشه‌سازی شده توسط رسانه‌ها. این زن برای عرضه زیبایی خود کم کم به سمت خودنمایی، مصرف‌گرایی، اتخاذ الگوهای مصرف‌کمر معقول و... حرکت کرده و این مسئله امروز، جدای از سینما و سریال‌ها در اینستاگرام به‌شدت در حال عمیق‌شدن است. استفاده ابزاری از نقش‌ها و جاذبه‌های خاص زنانه برای ایفای نقش، در کنار قدسیت‌زدایی و تبدیل امور انتزاعی به امور انضمامی یکی از شگردها و یا به تعبیر دقیق‌تر یکی از اقتضات رسانه‌هاست. استفاده ابزاری با

یکی از حوزه‌هایی که مدعی زیاد دارد، ولی کار بسیار کمی در آن انجام می‌شود، حوزه‌ی مسائل زنان است؛ لغاتی مثل فرهنگ، فرهنگ سازی، رسانه، هنر، برنامه و کلماتی از این قبیل خیلی در این حوزه به کار می‌رود، اما خروجی چندانی از آن‌ها دیده نمی‌شود. جنبه نمادین، یکی از ویژگی‌های مشترک رسانه و مسئله زنان، است. متولیان فرهنگی کشور آن قدر در این زمینه عقب‌نشسته‌اند و از دور نظاره کرده‌اند، که سخنان منتشر شده در این حوزه عموماً از دل جریان‌ها و افرادی برمی‌آید که عمدتاً قرابتی با فرهنگ و فضای فرهنگی ما هم ندارند. درد آنجاست که نهادهای مسئول و متولی، یا خواب هستند یا خود را به خواب زده‌اند و اگر فرهنگ‌سازی هم اتفاق می‌افتد، در واقع فرهنگ بازی است و معلوم نیست چه حرفی قرار است منتقل شود. از طرفی می‌توان گفت عملاً برنامه‌های محدود رسانه‌ای با هم تناقض دارند و با ذهن مخاطب بازی می‌کنند و گاهی حتی فرهنگ غلط منتقل می‌سازند. باید بدانیم تغییرات فرهنگی تدریجی، عمقی و آرام آرام رخ می‌دهند؛ این تغییرات که اغلب متأثر از رسانه و البته سهل‌انگاری در سیاست‌های فرهنگی هستند، بعد از وقوع دیگر به راحتی قابل بازگشت نیستند. به طور معمول در اکثر کشورها رفتار حکومت‌ها با رفتار رسانه‌ها سنجیده می‌شود. در کشور ما این ویژگی به این دلیل که رسانه ملی، تریبون رسمی و بدون رقیب است، اهمیت مضاعف می‌یابد. سیاست‌ها و

کرامت، پیگرد قانونی دارد!

سیده مریم عطری / کارشناسی مهندسی عمران



در نظر گروه اول تعداد ایده‌آل فرزند (بعد از عدم داشتن فرزند یا نگهداری از حیوانات) یک و در بدترین حالت دو است. در این دیدگاه تعداد سه و بالاتر فرزند، درجه پایین بودن سطح شعور و فرهنگ آن زن و خانواده‌اش را می‌رساند. این نگاه‌های سنگین و تحقیرآمیز ظلم و خشونت بزرگی در حق روح و روان بسیاری از زنان است. در کنار این موارد می‌توان از ظلم روحی در سختی‌هایی که در عرصه کار و اشتغال، عرصه تحصیل و کسب دانش و محیط‌های عمومی برای مادران و حتی متاهلانی که فرزند ندارند، اشاره کرد. درست‌ترین و متعادل‌ترین نگاه به زن را اسلام دارد. در اسلام هیچ اجباری برای ازدواج، فرزندآوری، کسب درجات تحصیلی و اشتغال برای زن وجود ندارد و تمام نکاتی که در این حوزه‌ها مطرح شده‌اند به صورت توصیه برای زندگی بهتر در این دنیا و سعادت‌مندی زن در آخرت گفته شده‌است. شخصیت‌های برجسته زن در اسلام گواه بر این سخن هستند. حضرت خدیجه که شاغل بودند، حضرت زهرا (س) که در خانه مشغول آموزش علوم به دیگر زنان بودند، حضرت زینب که با حماسه آفرینی‌های زنانه‌شان پس از واقعه عاشورا پیام کربلا را به ما رساندند، حضرت معصومه (س) که در عمر کوتاه خود ازدواج نکردند و چه بسیاری زنان و مادران ائمه علیه السلام که مورد تایید اسلام هستند و برای ما قابل الگوبرداری. لذا هر دو نگاه افراطی و تفریطی که به جنس مونث وجود دارد، ظالمانه برای زن خط‌کشی می‌کنند. گروه اول به اسم آزادی، به اسم اشتغال، به اسم مسئولیت دادن، زنان و دختران را مورد فشارهای روحی، روانی، عاطفی و اهانت شخصیتی و شأنی قرار می‌دهند. گروه دوم نیز همین‌ها را به اسم شرع، عرف، حیا و دیگر عناوینی که به اسلام نسبت می‌دهند در حق زن انجام می‌دهند. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند نسبت به نگاه و نظر دیگر افراد جامعه بی تفاوت باشد، نام این نگاه‌ها و اجبارها «ظلم» است!



استادی داشتیم که می‌گفتند: مسائل زنان و خانواده از حیث شناسایی مشکلات، سختی ندارد! کفایت اطراف خودت را نگاه کنی، بین زنانی که می‌شناسی کمی تأمل کنی و یا با آن‌ها هم کلام بشوی، اینطور می‌توانی مشکلات را راحت پیدا کنی و حتماً لازم نیست سال‌ها مطالعه کنی، تخصص‌گیری و بعد این مسائل را بشناسی. در هنگام بررسی خشونت‌های پنهانی که علیه زنان صورت می‌گیرد، به مواردی می‌رسیم که به‌طور قانونی یا آنچه از قانون که به درستی یا نادرستی عمل می‌شود، دارد کرامت و شخصیت زنان را خدشه‌دار می‌کند. طبق اصل بیستم قانون اساسی، زن و مرد به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. هرچند انتظار می‌رفت پس از چهار دهه این موضوع محقق شود؛ زیرا تحقق مطالبات زنان باعث احقاق بخشی از عدالت اجتماعی در جامعه می‌شود، اما در عمل آنچه مشاهده می‌شود بعضاً تبعیض و نادیده گرفتن حقوق زنان است. بگذارید برای شروع بررسی‌ها یک مثال از زنان اطراف خودمان بزنیم، یکی از همسایه‌های ما که همسرش در کارخانه‌های حاشیه تهران مشغول به کار است و اکثر اوقات در منزل نیست، برای فعال‌سازی پیامک اطلاع‌رسانی بانک پسرش چندین و چندبار به بانک مراجعه می‌کند اما طبق قانون فقط «ولی» (۱) افراد زیر ۱۸ سال می‌تواند این ویژگی را فعال کند. می‌گذرد و بعد از یک‌هفته متوجه می‌شوند که کارت پسر را از طریق اینترنت هک کردند. اینکه مادری خود را عاجز در کمک کردن به فرزندش می‌بیند و باید منتظر امضای همسرش باشد؛ آیا این مطابق اصل بیستم و حفظ کرامت انسانی زنان (در اینجا مادران) است؟ این مسئله در بین زنان سرپرست خانوار و همسران شهدا نیز دیده می‌شود. تا چند ماه گذشته نیز خبری منتشر شده بود که در قوانین آموزش و پرورش آمده است که کارنامه دانش‌آموزان را فقط به ولی آن‌ها تحویل می‌دهند، که



بحمدالله معاونت جدید زنان و خانواده این مورد را پیگیری کرد و کارنامه‌ها را، هم به پدر و هم به مادران تحویل می‌دهند. و اما در بحث طلاق، فضا برای احقاق حقوق زنان و به ویژه مادران تنگ می‌شود. در دادگاه‌ها شاهد شکایت‌هایی هستیم که پدر اجازه ملاقات مادر و فرزند را نمی‌دهد و تقریباً مدت زمان بررسی این شکایات ۲ الی ۳ ماه است و در این مدت مادر از فرزند خود دور می‌ماند؛ زیرا حضانت برای فرزند بالای ۷ سال با پدر است. (۲) البته قطعاً این موارد یک‌طرفه نیست، اما طبق آمار تعداد شکایت مادران برای منع ملاقات با فرزند حدود ۴ برابر است. از طرف دیگر برخی زنان را با فرزندانشان تهدید می‌کنند تا مهریه را ببخشند و... بحث دیگری که اکنون در تمامی کشورهای جهان افزایش یافته متأسفانه تجاوز به زنان با عنف و اکراه است. نکته قابل ملاحظه درباره قربانیان این نوع خشونت جنسی این است که آنها پس از تجاوز دچار صدمات روانی و عاطفی شدید شده و عوارضی چون افسردگی، اضطراب، اعتیاد و... در انتظار آنان است. حتی اکثر آنها برای رهایی از نگاه‌های سنگین افراد جامعه، فشارهای خانواده و شرمساری از آبروی از دست رفته، اقدام به اعمالی چون خودکشی نیز خواهند کرد. پس جامعه و نهادهای مسئول باید در اولین قدم برای نجات جسمی و روانی این انسان‌ها تلاش کرده و سپس با همکاری مراجع قضایی نسبت به احقاق حقوق از دست رفته آنها و مجازات مجرمین اقدام نمایند. اما علاوه بر مشکلات جسمی و فشارهای روحی وارده بر فرد مورد تجاوز، مسئله دیگر باردار شدن این افراد است که اغلب پس از وقوع چنین رابطه نامشروعی حتی در زنا‌ی به تراضی، زنان و خانواده‌هایشان برای حفظ آبرو و به ویژه دفاع از حیثیت دختران اغفال شده، دست به سقط جنین نامشروع می‌زنند. با توجه به اینکه فرد مورد تجاوز، از فرد متجاوز متنفر است، به احتمال زیاد از فرزند متعلق به او نیز بیزار خواهد بود و با نظر به اینکه مجازات فرد متجاوز، اعدام است و

از طرفی کودک متولد شده از زنا، از بسیاری از حقوق مدنی و اجتماعی از جمله پذیرش شهادت، قضاوت، تفاوت دیه و ارث محروم است، چگونه می‌توان این زن را به حفظ و پرورش جنینی که پدرش فردی فاسق و اعدامی است و مادر در اکثر مواقع تعلق خاطری نسبت به او ندارد و حتی او پس از تولد محکوم به محرومیت از بسیاری از حقوق اجتماعی است، مجبور نمود؟ اگرچه در بررسی موارد مختلف بارداری بعد از تجاوز به مواردی بر می‌خوریم که تصمیم به حفظ جنین می‌کنند و به آن فرزند علاقه می‌ورزند لذا بهترین تصمیم همان تصمیمی است که مادر بدون فشار بودن اتخاذ کند. همچنین به واسطه فقه پویای اسلامی برخی از مراجع به واسطه قاعده لاجرح سقط این جنین را قبل از دمیده شدن روح یعنی قبل از چهار ماهگی مجاز می‌دانند. آنچه در این مقاله گفته شد درآمدی بر برخی مشکلات زنان در قوانین یا نحوه اجرای قوانین درست است و در بررسی همین چند مورد شاید برایمان سوال به وجود بیاید در اسلام چه نظری در مورد این مسائل بیان شده است؟ و این نکته بیش از پیش اهمیت فقه پویا اسلامی را می‌رساند که به واسطه فعال

شدن حوزه‌های علمی و تشریح مسائل مردم و مشکلات جامعه قابل حل است. به امید آنکه اصلاح این قوانین در دستور کار مسئولین مربوطه واقع شود و شاهد برقراری عدالت اجتماعی در تمامی سطوح جامعه باشیم. ۱- ولایت قهری به معنی سرپرستی و برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری برای طفل است. مستفاد از ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، ولایت قهری طفل به عهده پدر و جد پدری او است. کودک غیر رشید و مجنون هم در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد تحت ولایت پدر و یا جد پدری خود می‌باشد. بنابراین طبق قانون در هیچ صورتی نمی‌توان برای مادر نسبت به فرزند، قائل به ولایت قهری بود، هر چند که ممکن است به عنوان وصی منصوب از سوی ولی قهری تعیین شود که در این صورت ولی خاص فرزند خود خواهد بود. ۲. در سال ۹۱ طبق ماده ۴۵ قانون حمایت از خانواده، قانونی وضع شد که مصلحت طفل، مدار تصمیمات محاکم باشد. یعنی به طور مثال اگر فرزند بسیار به مادر تعلق داشته باشد یا زندگی کردن با پدرش مصلحت او نباشد حضانت به مادر داده می‌شود.

چه می‌گذرد؟



خانم معاون، برنامه!

ارائه برنامه و طرح به دستگاه‌های اجرایی و نظارت و پیگیری جهت اجرا و عدم فعال بودن ستاد ملی زن و خانواده، عنوان شده‌است. حال سوال ما اینست که چرا با گذشت این زمان طولانی، هنوز برنامه جامع معاونت، رویکرد ایشان در عمل و در راستای حل اساسی مسائل حوزه زن و خانواده مشخص نیست؟ چه زمانی قرار است خروجی این جلسات و بازدیدها و... به سیاست‌گذاری و پیگیری بیشتر برای اجرا برسد؟

منتهی پس از گذشت چندین ماه از شروع به‌کار این معاونت، با وجود اینکه خود خانم خزعلی در دیداری که آذرماه با فعالین دانشجویی داشتند و عنوان کردند به‌زودی برنامه جامع معاونت منتشر می‌شود و منتظر بمانید؛ هنوز برنامه‌ای از سمت معاونت ارائه نشده و خبر از ناامیدی افراد مختلف، از جمله مشاور ایشان و استعفا از ادامه همکاری به‌گوش می‌رسد. استعفایی که دلیلش عدم پرداخت معاونت به مأموریت اصولی خود که

پس از انتصاب خانم انسبه خزعلی در جایگاه معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، بازدیدهای مختلف و متکثری از نهادها، اماکن و افراد مرتبط با حوزه زنان با حضور ایشان صورت گرفته‌است، علاوه بر آن تشکیل جلساتی با فعالین و صاحب‌نظران این حوزه، با گرایش‌های مختلف و در سطوح متفاوت و همچنین امضای چند تفاهم‌نامه برای همکاری با سازمان‌ها و پیگیری مسائلی چون دورکاری برای مادران شاغل و... موجب خشنودی شد.



جای خالی در امیرکبیر

برای ارتباط موثر با فعالین و دغدغه‌مندان این حوزه در داخل و خارج از دانشگاه و اثرگذاری بر مسائل، به ریاست دانشگاه عرض کردیم و همچنین معیارهای لازم برای انتخاب این شخص را متذکر شدیم؛ از هیئت رئیسه می‌خواهیم که هر چه سریعتر نسبت به انتصاب و معرفی ایشان اقدام بفرمایند؛ و این جایگاه را از رکودی ناعادلانه خارج کنند.

و ظهوری بوده و در زمینه سیاست‌گذاری و اجرا، نیمی از دانشجویان و کارمندان دانشگاه (یعنی زنان)، در عمل نماینده‌ای ندارند و نیازها و مشکلاتشان منعکس نمی‌شود. شرح وظایف این جایگاه که شامل ۱۷ بند در قانون می‌شود، می‌تواند تحولی در این زمینه بوجود بیاورد؛ اگر عزمی باشد! لذا برای بار دوم و پس از اینکه پیشنهاداتمان را جهت احیای این جایگاه،

با گذشت ۶ ماه از سرپرستی آقای دکتر قدسی‌پور در دانشگاه امیرکبیر، شاهد آن هستیم که طبق آخرین پیگیری‌ها هنوز گزینه‌ای ایشان برای جایگاه مشاور امور زنان ریاست دانشگاه، مشخص، یا حداقل به اطلاع رسانده نشده‌است. جایگاهی که در دانشگاه امیرکبیر (و بسیاری از دانشگاه‌های دیگر) سال‌هاست به صورت کاملاً فرمایشی و بدون کوچک‌ترین بروز



ظلم، به وقت ورزشگاه

این موضوع فرعی از حقوق زنان را سال‌ها در صدر دغدغه‌های ژورنال‌ها و بانوان قرار نداد. همچنین به جامعه جهانی ورزش نیز چنین القا نکرد که جمهوری اسلامی مدیریت ندارد و می‌شود با فشارهای بیرونی، او را وادار به عقب‌نشینی از مواضعش کرد. لکن از آنجایی که مسئولان کشور عزیزمان از اساتید مجرب بحرانی و امنیتی کردن همه مفاهیم و موضوعات پیش‌پا افتاده تا پیچیده هستند. حتی بعد از آن تجربه حضور بانوان در بازی قبل، که خود نیز بدون ایرادات اجرایی و مدیریتی نبود؛ حضور بی‌دغدغه و بدون حاشیه و بدون امنیتی شدن زنان را برنتابیده و حماسه‌ای بدیع و زشت، در بازی با تیم ملی لبنان آفریدند. حماسه‌ای که از صفحه تاریخ معنای واژه، در نوع خودش بی‌نظیر بود. مدیرانی که به زعم خود خواستند فیفا را دور بزنند. برای چه؟ برای اینکه بانوان در ورزشگاه حضور نداشته باشند؛ که چه بشود؟ احتمالاً به بهانه اینکه شأن زنان با حضور در فضای نادرست اخلاقی لکه‌دار نشود. اما آنچه کردند تماماً نقض غرضی بود بر آنچه احتمالاً می‌اندیشیدند. آنچه رخ داد وضعیت فشل سیستم تصمیم‌گیری را نمایان کرد. از تصویب و تکذیب برگزاری بازی در ورزشگاه امام رضا (ع) مشهد، تا تکرار همین ماجرا برای برگزاری با حضور و عدم حضور تماشاچی و ایضا برای حضور و عدم حضور تماشاچیان خانم. از بازار سیاه و تفاوت تعداد جایگاه اعلامی و بلیط‌های فروخته شده که بگذریم، در نهایت بلیط‌ها برای جایگاه بانوان در سایت فروخته شد. بانوان نیز مانند آقایانی که بلیط تهیه کرده بودند پشت گیت‌ها حاضر شدند تا با حق بدیهی خود که حق حضور در ازای

حضور زنان در ورزشگاه، مسئله‌ای که سال‌ها محل چالش و نقطه نزاع بسیاری بوده و هست؛ تا آنجایی که وعده حضور در ورزشگاه برای ما هشت سال رییس جمهور انتخاب کرد! گرچه دلایل سیاستمداران برای اتخاذ تصمیم در نسبت با موضوع فوق‌الذکر نتایجاً به خروجی یکسانی منتج می‌شود؛ لکن مسیرهای ایجاد چنین گاردی متفاوت است. برخی ورود به ورزشگاه را دستمایه و آبنباتی غیرقابل دسترس نشان می‌دادند، که آنها قرار است به‌سان سوپرمن، منجی عالم هواداری شوند، و جنون رای‌آوری خود را چنین ناشایست ارضا می‌کردند. برخی هم متحجرانه، رای اسلام را در این موضوع مطلقاً حرام می‌دانستند؛ درحالی‌که نظر مراجع محل اختلاف است. برخی هم شرایط و جو نامناسب اخلاقی در ورزشگاه‌ها را مطرح می‌کردند که طی این سال‌ها به جای دورگود نشستن، نیازمند بسترسازی مناسب بود. پس از کش و قوس‌های فراوان، در سال جاری میلادی، فیفا اجازه برگزاری بازی‌های مقدماتی جام جهانی در ایران را منوط به استیفای حضور بانوان در ورزشگاه‌ها کرد؛ که در نهایت، پس از بهانه‌های فراوان، از قبیل کرونا و غیره، منجر به حضور تعداد محدودی از بانوان در ورزشگاه شد. واکنشی که در ازای اجباری خت‌بار به وقوع پیوست... اقدامی که می‌شد با تدبیر در یک کنش ایجابی، زودتر از اینها محقق شود؛ چندان که دیدیم در آن بازی هم اتفاقی رخ نداد و حتی قشر معتقد به عدم حضور بانوان هم با یک چالش و خلا ذهنی مواجه شدند که «اینهمه سال هزینه برای چه بود؟» درحالی که می‌شد بدون فشار مجامع جهانی و در داخل آنرا حل کرد و با مخالفت‌های بی‌جا



«حرکت در جهت احقاق حقوق زنان در جوامع اسلامی و در جامعه‌ی ما حتماً باید انجام گیرد؛ منتهی بر مبنای اسلامی و با هدف اسلامی. یک عده نگویند که این چه نهضتی است، این چه حرکتی است؛ مگر زن در جامعه‌ی ما چه کم دارد؟ متأسفانه ممکن است بعضی این‌گونه فکر کنند. این، ظاهربینی است. زن در همه‌ی جوامع - از جمله در جامعه‌ی ما - گرفتار ستم و دچار کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود؛ اما این کمبود، کمبود آزادی به معنای بی‌بندوباری نیست؛ این کمبود، کمبود میدان‌ها و فرصت‌ها برای علم و معرفت و تربیت و اخلاق و پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست. این را باید تأمین و جستجو کرد. این همان چیزی است که اسلام بر روی آن تکیه کرده است.»

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)